



رازگشایی از قتل پسر ۱۵ ساله که به دست مادرش کشته شده بود خاطره‌ای از یکی از قضات جنایی مشهد است. مادر سنگدل که پسرش را سد راه می‌دید نقشه این جنایت را طراحی کرد.

چند سال قبل در تماس یکی از بیمارستان‌های مشهد در جریان مرگ پسر ۱۵ ساله‌ای قرار گرفتم. نخست سراغ خانواده پسر نوجوان که شایان نام داشت رفتیم و مادرش به ما گفت: آبگرمکن خانه‌مان خراب است و چند بار به صاحبخانه این موضوع را گفتم، اما او پشت گوش انداخت. برای همین شایان مجبور شد روز گذشته با آب سرد حمام کند. این باعث سرماخوردگی‌اش شد و برای این‌که حالش بهتر شود به او قرص سرماخوردگی دادم. با خوردن قرص شایان خوابید و زمانی که برادرش سراغش رفت متوجه شدیم او مرده است. تصور می‌کنم پسر من سکنه کرده است.

### ⚡ اظهارات ضد و نقیض

درحالی‌که زن جوان انگیزه مرگ پسرش را سکنه بر اثر مصرف قرص سرماخوردگی اعلام کرده بود، در ادامه تحقیقات، اظهارات دیگری را مطرح کرد. او در ادامه بررسی‌ها درباره مرگ پسرش گفت: حقیقت این است که پسر من خودکشی کرده و من سعی داشتم با اظهارات دروغین، وانمود کنم سکنه کرده و دیگران از این خودکشی‌ها خبر نشوند. می‌خواستم آبروی خودم و پسر من را حفظ کنم. من چند سال قبل از همسر جدا شدم و خودکشی پسر من برایم خیلی بد می‌شد، برای همین دروغ گفتم.

تناقض‌گویی‌های زن جوان و خودکشی پسر ۱۵ ساله، شک من را بیشتر برانگیخت. سؤالی که در همان تحقیقات اولیه برای بازپرس جنایی مطرح شد این بود که چرا یک پسر ۱۵ ساله باید دست به خودکشی بزند؟ به این ترتیب فرضیه جنایت برایم مطرح شد.

### ⚡ مدارکی برای جنایت

درحالی‌که زن جوان اصرار داشت پسرش خودکشی کرده، تحقیقات ادامه یافت و در بررسی‌ها مشخص شد که صبح روز حادثه مادر شایان با اورژانس تماس گرفته و اعلام کرده حال پسرش بد است. زمانی‌که امدادگران وارد خانه شده و با حال بد شایان مواجه شدند، اعلام می‌کنند که شایان باید به بیمارستان انتقال داده شود، اما زن جوان از انتقال پسرش به بیمارستان خودداری کرده و مدعی شده که خودش او را به بیمارستان می‌برد.

از طرفی مشخص شد زن جوان روز حادثه چند بار با خواهرش

تماس گرفته و از دست پسرش شکایت کرده و پیگیر این مطلب بوده که چند قرص باعث مرگ می‌شود. اطلاعاتی که در تحقیقات به دست آورديم حدس ما را برای جنایت پررنگ کرد و بار دیگر از زن جوان تحقیق کردیم.

### ⚡ سدی بر سر راه

او نیز به ناچار به قتل پسرش اعتراف کرد و گفت: وقتی شایان به دنیا آمد از همسر جدا شدم. شایان پسر آرامی بود و برای آن‌که کمک خرج من باشد در يك نانوائی مشغول به کار شد، اما من او را سد راهم برای ازدواج مجدد می‌دیدم، برای همین تصمیم گرفتم پسر من را از سر راه بردارم. حس می‌کردم بودن او باعث شده نتوانم کارهایی را که دوست دارم انجام دهم. روز قبل از این‌که شایان بمیرد، به حمام رفت و سرما خورد. سرماخوردگی او بهترین زمان برای اجرای نقشه من بود. مادر شایان گفت: شروع کردم به دادن ترامادول به شایان. او تصور می‌کرد، قرص‌هایی که به او می‌دهم قرص سرماخوردگی است. صبح وقتی وضعیت جسمی او را دیدم؛ دلم سوخت و برای همین با اورژانس تماس گرفتم، اما زمانی‌که امدادگران آمدند و می‌خواستند او را با خود به بیمارستان ببرند با خودم گفتم اگر شایان زنده بماند هرگز روی خوشی را نمی‌بینم و همین مساله باعث شد در نقشه خود برای قتل او مصمم شوم. به همین دلیل به امدادگران اورژانس گفتم خودم او را به بیمارستان می‌برم. بعد از رفتن آنها، دوباره به شایان قرص دادم، حدود هشت قرص به پسر دادم. نزدیکی‌های ظهر بود که برادرش به خانه ما آمد و سراغ شایان را گرفت. گفتم سرما خورده و حالش بد است و زمانی‌که سراغ پسر رفت، متوجه شد او مرده است.

متخصصان پزشکی قانونی نیز اعلام کردند شایان حدود ۳۰ قرص ترامادول خورده و مرگ او نیز به خاطر مسمومیت بر اثر مصرف این دارو بوده است.

### ⚡ قصاص برای زن جوان

به دنبال اعتراف زن جوان به قتل پسرش، دستور شناسایی پدر شایان را دادم. مرد میانسال خیلی زود شناسایی و زمانی که از حقیقت باخبر شد خواهان قصاص همسر سابقش شد و به این ترتیب مادر سنگدل به اتهام قتل پسرش در اختیار کارآگاهان اداره آگاهی قرار گرفت.

## بازگشت

## برای ترک دنبال درمان اصولی باشید

در این ستون هر هفته به یکی از افرادی می‌پردازیم که با اراده قوی توانسته بعد از سال‌ها اعتیاد، مصرف مواد را ترک کرده و زندگی سالمی را تجربه کند. این هفته سراغ یوسف رفتیم و او از حقارت‌های دوره اعتیاد و کمک گروه انجمن معتادان گمنام برای ترکش گفت.

۵۲ ساله با ۱۷ سال سابقه اعتیاد به انواع مواد مخدر و سه سال پاکي. این خلاصه‌ای بسیار کوچک از زندگی یوسف است. او هم مثل بسیاری از همدردهایش درگیر مواد مخدر شد، اما با اراده‌ای که در خود سراغ داشت، از دام این اعتیاد رها شد.

او می‌گوید: «ماجرای روزی شروع شد که یکی از دوستانم گفت دوامی خورم. حرفش برایم عجیب بود. فکر کردم منظورش از دوا، دارو است، اما وقتی خندید و جلویم مصرف کرد، تازه متوجه شدم منظورش هروئین است. من هم از رویه کنج‌کاوی یکی دو پیک کشیدم. سرخوشی عجیبی به من دست داد. مصرفم اول مشامی بود، اما بعد از مدتی تزریقی را هم شروع کردم.

همیشه بسته‌های هروئین را در بالش می‌گذاشتم تا کسی نتواند پیدا کند، اما یک روز که همسر من خواست روی بالش را بشوید، بسته‌ها را پیدا کرده بود. آن‌ها را به یکی از دوستانم نشان داده و متوجه شده بود مواد مخدر است. به خانه که برگشتم، بشدت با هم مشاجره کردیم. قهر کرد و به خانه پدرش رفت.

او که رفت، وضعیتم بدتر شد. بشدت لاغر شدم و دائم در حال چرت‌زدن بودم. یک شبانه روز هم غذا نمی‌خوردم، گرسنه نمی‌شدم. فقط دنبال مواد بودم. در خانه پدرم هم وضع خوبی نداشتم. چند بار در انباری خانه زندانی‌ام کرد تا ترک کنم، اما تا خلاص می‌شدم، به پارک می‌رفتم و از ساقی مواد می‌خریدم.

برادرم گفت روانپزشکی می‌شناسد که می‌تواند به من در ترک مواد کمک کند. من هنوز به جایی نرسیده بودم که با میل خودم ترک کنم. وقتی به روانپزشک مراجعه کردیم، گفت وضعیتم طوری است که باید در بیمارستان بستری شوم. بعد از پنج روز دکنترم به ملاقاتم آمد و گفت رنگ و رویت عوض شده است. گفتم دکتر کجای کاری؟ هنوز دارم خماری می‌کشم. مرخص که شدم، دوباره مصرف مواد را شروع کردم. روز به روز وضعیتم بد و بدتر می‌شد. گوشه‌گیر و منزوی شده بودم. تا ماه‌ها با هیچ‌کس حرف نمی‌زد و حتی به حمام هم نمی‌رفتم.

امیدوار بودم زخم برگردد، اما برنگشت. خانه‌ام مثل زباله‌دانی شده بود. یک روز که برای تهیه مواد رفته بودم، چشمم به تابلوی یک مرکز ترک اعتیاد خورد. من که خیال ترک نداشتم، اما می‌خواستم ببینم آنجا چه می‌گذرد. وقتی وارد شدم، یکی از مسوؤلانش در حال سخنرانی بود که می‌گفت درمان اعتیاد ارتباطی به داشتن غیرت ندارد و تا اصولی درمان نشود، مصرف‌کننده قادر به ترک نخواهد بود.

صحبت‌هایش به نظر منطقی بود و با خودم گفتم کار را شروع می‌کنم، شاید موفق شدم و ترک کردم. ده ماه آنجا ماندم و دوز مواد مصرفی‌ام را با میزان مشخصی شروع و بعد به اندازه‌ای رساندند که دیگر نیازی به مصرف آن نداشتم. حتی از نظر روحی هم احساس نیاز نمی‌کردم. تازه آنجا بود که متوجه شدم اشکال کار آن روانپزشک کجا بود و با دریافت کلی پول هم نتوانست درمانم کند. تا اصولی و علمی اقدام به ترک نکنید، خرج پول زیاد زیر نظر بهترین روانپزشکان هم فایده‌ای چندانی ندارد.

**مادر سنگدل بعد از**  
**قتل پسر نوجوانش**  
**با صحنه سازی سعی**  
**کرد مرگش را خودکشی**  
**نشان دهد**